

حقوقی دیگر، به ویژگیها و نواقص آن پی برد.



مبانی اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری

در حوزه ادیان

- دکتر ایرج گلدوزیان¹
- بهمن حسین جانی²

چکیده

جرم، مسئولیت کیفری و مجازات، سه ضلع طلایی حقوق کیفری است. اعمال مجازات به احراز مسئولیت کیفری و احراز آن به احراز مجرمیت منوط است. مجرمیت، دو جنبه مادی و روانی دارد و تازمانی که آن دو احراز نگردد، محقق نمی شود، اما مسئولیت کیفری، جنبه موضوعی و مادی ندارد، بلکه جنبه کاملاً شخصی و روانی دارد. سن، عقل، آگاهی و اختیار، ارکان مسئولیت کیفری است. در روزگار باستان، افزون بر عامل ارتکاب جرم (مجرم)، بستگان او نیز مسئول بودند، اما به موجب یکی از اصول بنیادین حقوق کیفری، مقرر شد که هر کس باید خود پاسخگوی اعمال مجرمانه منتسب به خود باشد، نه دیگران. این اصل، «اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری» نام دارد. دین، یکی از مبانی مهم این اصل است که در این نوشتار به بررسی

1. استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران (igoldoz@chamran.ut.ac.ir).

2. کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی (Melkiades110@yahoo.ca).

ریشه‌های آن در ادیان مختلف می‌پردازیم.
کلید واژگان: گناه، جرم، مجازات، مسئولیت کیفری، اصل شخصی بودن
مسئولیت کیفری.

درآمد

مسئولیت کیفری، حلقه و پل ارتباطی میان جرم و مجازات^۱ و از این رو از مهم‌ترین مباحث حقوق کیفری است که در مطالعه آن باید مسائل تاریخی، فلسفی، جامعه‌شناختی و حقوقی لحاظ شود. بدون شک، هیچ مسئله‌ای در حقوق کیفری از تعیین اصول حاکم بر مسئولیت کیفری مبنایی‌تر نیست؛ چرا که طبق مسئولیت کیفری، هر کس به سبب تقصیر منتسب به خود، در برابر اعمال مجرمانه‌اش پاسخگوست.^۲

همان‌طور که بر جرم و مجازات اصولی مانند اصل قانونی بودن جرم، عطف به ماسبق نشدن قوانین کیفری ماهوی، منع توسل به قیاس، اصل قانونی بودن مجازات، اصل تساوی افراد در برابر مجازات، اصل شخصی بودن مجازات، اصل فردی کردن مجازات و لزوم تناسب میان جرم و مجازات حاکم است، بر مسئولیت کیفری نیز اصولی حاکم است.

«اصل فردی بودن مسئولیت کیفری» و «اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری»، اصول حاکم بر مسئولیت کیفری هستند. اصل فردی بودن مسئولیت کیفری، اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری، اصل شخصی بودن مجازات و اصل فردی کردن مجازات، چهار اصل متمایز از یکدیگرند که در برخی مواقع با یکدیگر خلط می‌شوند. در واقع، هریک از این اصول دارای محتوا و مضمونی خاص و متمایز از دیگری است.

زمانی که مسئولیت کیفری جمعی بود، هر واقعه‌ای که برای یکی از اعضای اجتماعی روی می‌داد، بر همه تأثیر می‌گذاشت و به سبب عملی که یکی از اعضا

۱. رضا نوریها، زمینه حقوق جزای عمومی، چاپ پنجم، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۰، ص ۵۳.
۲. محمدعلی اردبیلی، حقوق جزای عمومی، چاپ چهارم، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۷۴.

مرتکب می‌شد، سایر افراد نیز مسئول بودند؛^۱ زیرا در آن زمان، جمع، واحد اجتماعی به شمار می‌آمد و با تبدیل واحد اجتماعی از جمع به فرد، «اصل فردی بودن مسئولیت کیفری» در برابر «جمعی بودن مسئولیت کیفری» پدید آمد.

در همین زمان، اصل دیگری در حقوق کیفری به نام «اصل شخصی بودن مجازات» بنیان نهاده شد. به موجب این اصل، مجازات فقط باید بر مجرم اعمال گردد، نه بر اعضای خانواده و خویشان او. آثار مجازات نیز باید به مجرم محدود شود و نباید به اشخاص ثالث سرایت کند.^۲ پیش از تثبیت این اصل، مجازات افزون بر مجرم، بر اشخاص دیگری که به هیچ وجه در ارتکاب جرم دخالت نداشتند، بار می‌شد.^۳

در چنین زمانی، حقوق کیفری بر پایه جرم و مجازات استوار بود. مجازات بر مجرم اعمال می‌شد و صغیر، مجنون، مکره یا مضطر بودن او تأثیری نداشت و موجب معافیت از اجرای مجازات نبود؛ زیرا مطابق اصل شخصی بودن مجازات، مجازات بر شخص مجرم اعمال می‌شد^۴ و چون مسئولیت کیفری، موضوعی و مادی بود، به صرف ارتکاب جرم و صرف نظر از عامل یا غیر عامل، صغیر یا مجنون بودن عامل، مجازات بر او اعمال می‌شد.

پس از گذشت این برهه، احراز شرایط مسئولیت کیفری برای اعمال مجازات، ضروری شناخته شد و مجازات بر کسی اعمال می‌شد که یک تقصیر به او منتسب باشد. بدین ترتیب، اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری پدید آمد که به موجب آن، مجازات فقط بر فرد مسئول (عافل، بالغ، آگاه و مختار) اعمال می‌شود، نه هر فردی که مرتکب جرم شود؛ بنابراین، هر فرد باید در برابر عمل مجرمانه خود یا نتیجه

1. پرویز صانعی، حقوق جزای عمومی، چاپ هفتم، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۴۶.

2. مرتضی محسنی، دوره حقوق جزای عمومی (مسئولیت کیفری)، چاپ اول، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۱۴.

3. Rocer Merle & Andre Vitu, *Traité de Droit Criminel*, Paris, Cujas, ۱۹۶۷, p.۵۰۱.

4. ایرج گلدوزیان، بایسته‌های حقوق جزای عمومی (3-1)، چاپ ششم، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۳، ص ۳۳۶.

مجرمانه‌ای که به بار آورده است، پاسخگو باشد، نه دیگران.^۱
انعکاس اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری را می‌توان به وضوح در تبصره ۷ ماده ۹ قانون مطبوعات ملاحظه کرد.^۲ این تبصره مقرر می‌دارد:

مسئولیت مقالات و مطالبی که در نشریه منتشر می‌شود، به عهده مدیر مسئول است، ولی این مسئولیت، نافی مسئولیت نویسنده و سایر اشخاصی که در ارتکاب جرم دخالت داشته باشند، نخواهد بود.

فکر مسئولیت هر کس در قبال عمل خود؛ یعنی در مقابل تغییراتی که در عالم خارج با عمل خود ایجاد می‌کند، تاریخچه‌ای طولانی دارد.^۳ مسئولیت در حقوق کیفری، جنبه کاملاً شخصی و درونی دارد^۴ و مانند روزگار باستان، جنبه موضوعی و مادی ندارد. بدین لحاظ، دادرس باید شرایط تحقق مسئولیت کیفری را در فرد فرد متهمان احراز کند.

مسئولیت کیفری پدیده‌ای مقدم بر مجازات است و تا زمانی که دادرس، آن را احراز نکند، مجازات اعمال‌نشده نیست و هنگامی که این مسئولیت احراز شد، دادرس باید برای مجرم مجازات تعیین کند و این مجازات با توجه به شخصیت مجرم، تعداد دفعات و شرایط ارتکاب جرم تعیین می‌شود و در این مرحله، اصل فردی کردن مجازات اعمال می‌شود؛ به عبارت دیگر، مسئولیت، اساس مجازات و فردی کردن، معیار اعمال آن است.^۵ اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری، ریشه در ادیان، اخلاق و عرف دارد.

در این پژوهش، به جست‌وجوی ریشه و مبنای مسئولیت کیفری در ادیان

۱. محمدعلی اردبیلی، «مسئولیت کیفری ناشی از فعل غیر در حقوق کیفری ایران»، *مجله تحقیقات حقوقی*، پاییز ۱۳۷۴-بهار ۱۳۷۵، شماره ۱۶-۱۷، ص ۲۲۳.
۲. بهمن حسین جانی، *حقوق جزای اختصاصی (۱)*، چاپ اول، تهران، نسل نیکان، ۱۳۸۲، ص ۲۲۹.
۳. رنه گارو، *مطالعات نظری و عملی در حقوق جزا*، ترجمه ضیاءالدین نقابت، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۸، ج ۱، ص ۴۷۵-۴۷۶.
۴. گاستون استفانی و همکاران، *حقوق جزای عمومی*، ترجمه حسن دادبان، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی علیه السلام، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۴۳۲.
۵. ژان پرادل، *تاریخ اندیشه‌های حقوق کیفری*، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۳، ص ۱۲۱.

مختلف می‌پردازیم. بدین منظور، ادیان بودا، زرتشت و یهود را در قسمت ادیان باستانی و ادیان مسیح و اسلام را در قسمت ادیان تکامل یافته، مورد پژوهش قرار می‌دهیم. این پژوهش، در خصوص ریشه و مبنای اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری در حوزه ادیان اختصاری است؛ چرا که به اعتراف برخی مورخان نامدار ادیان، مطالعه عمیق تنها یک دین، به زمانی بیش از عمر یک پژوهشگر نیازمند است.¹

ادیان باستانی

آیین بودا

بودا خود هرگز به تعلیم یک خدای مشخص، پرستش یا نهی آن پرداخت و تنها راه نجات آدمی را از دنیای آکنده از درد و رنج جست‌وجو می‌کرد، اما طرفداران او پس از مرگش برای وی، مقام الوهیت قائل شدند و رفته رفته، خدایان بی‌شمار دیگری نیز مورد پرستش آنان قرار گرفت. به تدریج، این اندیشه در میان بوداییان قوت گرفت که نه یک بودای واحد، بلکه بوداهای متعددی وجود داشته‌اند.²

بودا در آیین خود اصول اخلاقی نیز گنجانده است؛ زیرا می‌گفت:

باید خشم را با خیرخواهی، بدی را با خوبی، خودخواهی را با ایثار و نوع دوستی را با راستگویی مغلوب کرد. هرگز دشمنی با دشمنی آرام نمی‌شود، بلکه با نیک‌خواهی آرامش می‌پذیرد و این یک حقیقت جاودانی است.³

دیدگاه اخلاق‌گرایانه بودا در راستای این امر که هر کس باید بار گناه خویش را به دوش کشد، حرکت نمی‌کند؛ زیرا آموزه او، این است که نباید بدی را با بدی

1. میرچا الیاده، رساله در تاریخ ادیان، ترجمه جلال ستاری، چاپ دوم، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۶، ص ۲۳.

2. فیلسین شاله، تاریخ مختصر ادیان بزرگ، ترجمه منوچهر خدایار مجبی، بی‌نوبت، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۶، ص ۱۱۱.

3. راهول، بودیسم (بررسی تعالیم بودا)، ترجمه قاسم خانمی، چاپ دوم، تهران، انتشارات طهوری، ۱۳۵۴، ص ۱۳۳.

پاسخ داد، بلکه باید بدی را با نیکی مغلوب و دگرگون کرد. بنابراین از گفته‌های بودا، آموزه شخصی بودن مسئولیت را نمی‌توان استنتاج کرد، اما این سخن بدان معنا نیست که وی چنین آموزه‌ای را رد می‌کند، بلکه بدین معناست که بودا می‌خواهد بدی با مستحیل شدن در نیکی از بین برود و هنگامی که بدی از میان رود، دیگر اعمال آدمی به وصف بد بودن متصف نمی‌گردد تا به سبب آن مسئول باشد.

دیدگاه «لائوتزه»^۱، بزرگ‌ترین فیلسوف پیش از کنفوسیوس که پیروانی در منطقه هندوچین دارد، مانند «بودا» بر این امر مبتنی است که نباید بدی را با نیکی پاسخ داد. اما «کنفوسیوس» که پنج قرن قبل از میلاد مسیح می‌زیست، مانند لائوتزه مایل نبود، بدی را با نیکی پاسخ دهد. یکی از شاگردانش از او پرسید:

در این باره که آزار را باید با مهربانی پاسخ داد، چه می‌گویی؟ کنفوسیوس با خشونتی بیش از خشونت متعارف خود گفت: «در آن صورت، مهربانی را چه جواب می‌دهی؟ آزار را با عدالت جواب ده و مهربانی را با مهربانی»^۲.

به نظر می‌رسد از دید او بتوان آموزه شخصی بودن مسئولیت را استنباط کرد؛ چرا که وی معتقد است آزاردهنده را باید با عدالت متنبه ساخت و تنبیه باید بر همان فرد آزاردهنده که توانایی درک آن را دارد، اعمال شود.

در آیین بودیسم، انسان هنگامی که متولد می‌شود، یک «سادهو»^۳ (بی‌گناه) است و سادهو در هنگام تولد، سرشت انسان است.^۴ با وجود اینکه همه، یک سادهو متولد می‌شوند، انسان در برابر خطای خود پاسخگوست و سادهو بودن ممکن نیست دستاویزی برای فرار از خطا باشد؛ چرا که هر کس مسئول خطای خود است و دیگری مسئول خطاهای زندگی فرد خاطی نیست.^۵ از دیدگاه پیروان این آیین، انسان هنگامی مسئول شناخته می‌شود که «سازانا»^۶ او آغاز شود. و در چنین

1. Laotezeh.

2. ویل دورانت، تاریخ تمدن (مشرق‌زمین گاهواره تمدن)، ج ۱، ص ۷۲۹.

3. Sadhute.

4. باگوان راجنیش اوشو، راز بزرگ، ترجمه روان کهریز، چاپ دوم، تهران، باغ نو، ۱۳۸۱، ص ۲۰۵.

5. همان، ص ۲۷۹.

6. «Sazana»؛ «سازانا» به معنای «آموزش روحی برای تحقق یا تکامل حیات» است.

وضعیتی، چنانچه از انسان خطایی سرزند، وی را پاسخگو می‌دانند.^۱ انسان به لحاظ مختار بودن، پاسخگوی خطاهای خود است. هیچ کس نمی‌تواند ما را به جلو یا عقب کشاند و شیطان نیز قدرت گمراه کردن انسان را ندارد.^۲

آیین زرتشت

در ایران پیش از زرتشت، آیین مزدیسنا حاکم بود که پیروان آن به چند خدا اعتقاد داشتند. در کنار اهورامزدا، خدای میترا (خدای مهر یا خورشید) را قرار می‌دادند و خدای ناهید یا آناهیتا نیز این دو را همراهی می‌کرد.

زرتشت با ظهور خود آیین پیشین را اصلاح کرد و شرک ایرانیان را به سوی یکتاپرستی سوق داد و مردم را به پرستش خدای متعال (اهورامزدا) فراخواند؛ آفریننده‌ای که نورانی، باعظمت و بسیار بزرگ، خوب و زیباست.

اوستا، کتاب مذهبی زرتشتیان، تعلیمات و گفتارهایی را در موارد مختلف اخلاقی، دینی و حقوقی دربردارد. این کتاب، بر اساس «پندار»، «گفتار» و «کردار» نیک استوار است و بر پنج کتاب «یسنا»، «یسپر»، «وندیداد»، «یشتها» و «خرده‌اوستا» مشتمل است.^۳ اساس حقوق زرتشتی در کتاب «وندیداد» گنجانده شده است. در این کتاب، مقررات کیفری نیز پیش‌بینی شده است که در ذیل، نمونه‌هایی از آن را نقل می‌کنیم:

۱. بند سی و چهارم از فرگرد چهارم بیان می‌دارد:

ای مقدس دادار گیتی، اگر کسی به کسی زخمی زند که از آن، خون جاری شود، سزایش چیست؟ پس گفت: «پنجاه ضرب با سیخ اسبرانی و نود ضرب تازیانه به او زده می‌شود».^۴

۲. بند سی و هفتم از همین فرگرد مقرر می‌دارد:

هفتاد ضرب با سیخ اسبرانی و هفتاد ضرب تازیانه به او زده می‌شود و چنانچه بار

۱. همان، ص ۳۱۴.

۲. همان، ص ۱۶۱.

۳. محمدجواد مشکور، گفتاری دربارهٔ دینکرد، بی‌نوبت، تهران، نشریهٔ اسپند، ۱۳۲۵، ص ۱۰۶-۱۲۳.

۴. جلیل دوست‌خواه، اوستا، چاپ اول، تهران، انتشارات مروارید، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۶۹۵.

دوم، مرتکب همان جرم شود، نود ضرب با سیخ اسبرانی و نود ضرب تازیانه به او زده می‌شود.

همان‌طور که ملاحظه می‌گردد، در این آیین، اصل شخصی بودن مجازات به وضوح به رسمیت شناخته شده است.

در دین زرتشت، اصل شخصی بودن مجازات استثنا ندارد. با وجود این، یکی از نویسندگان در این باره می‌نویسد:

مطابق مندرجات و نندیداد، برای پدر و مادر دختری که از شرم آنان، جنین خود را سقط کند، مجازات زخم عمدی مقرر است و این امر، به منظور وارد کردن مسئولیت به اشخاصی است که جرم به صورت غیر مستقیم، متوجه آنهاست.^۱

این نویسنده، برداشت نادرستی از مقررات «وندیداد» کرده است؛ زیرا بند ۱۲ فرگرد پانزدهم در این باره بیان می‌دارد:

اگر آن زن از شرم مردم، میوه زندگی خود را در زهدان خویش نابود کند، گناه کشتن فرزند بر گردن او و پدر اوست و پادافره^۲ گناه کشتن آگاهانه بر هر دوی آنها رواست.^۳

همان‌طور که ملاحظه می‌گردد، در این بند، سخنی از پدر و مادر دختر به میان نیامده است و مقصود از «او و پدر او»، مادر و پدر جنین است. مادر به سبب سقط جنین و پدر به سبب زنا کردن با آن زن، مسئول هستند؛ زیرا بند ۱۲ به بند ۱۱ همین فرگرد عطف دارد و در آن پیش‌بینی شده است که اگر مردی با دختری همخوابگی کند و آن دختر از او آبستن شود، نباید از شرم مردم، میوه زندگی را که در زهدان خویش دارد، نابود کند.

در این بند، از کشتن آگاهانه سخن گفته است؛ بنابراین، قتل به طور قطع، به عمدی و غیر عمدی تقسیم شده است؛ از این رو، در دین زرتشت به قصد مجرمانه

۱. آوا واحدنویسی، احکام زندان در اسلام، ترجمه محمدحسن بکایی، چاپ سوم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۲، ص ۵۸.

۲. مجازات.

۳. جلیل دوست‌خواه، اوستا، ج ۲، ص ۸۲۷.

نیز توجه شده است. در *اوستا* مجرمان به صغیر (نابرنای) و کبیر (برنا) تقسیم شده‌اند. صغار نیز با توجه به روایات به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ صغار تا ۸ سال که بنا به روایات منقول، غیر مسئول تلقی می‌شوند و صغار ۸ تا ۱۶ سال که مجازاتشان، خفیف‌تر است.^۱

در *اوستا*، نابرنای، مسئولیت کیفری ندارد. مستی نیز تنها در صورت سلب کامل اراده و اختیار، مانع مسئولیت کیفری است.^۲ بنابراین، می‌توان گفت: در دین زرتشت نیز اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری به رسمیت شناخته شده است و فرد به صرف انجام دادن عملی بر ضد اشخاص یا مذهب، مجازات نمی‌شود، بلکه لازمه اعمال مجازات، احراز شرایط و ارکان مسئولیت کیفری است. در این دین نیز مجازات بر فرد مسئول بار می‌شود و هر کس باید در برابر اعمال خود پاسخگو باشد.

آیین یهود

در دین یهود، میان عدالت و رحمت الهی، پیکاری مداوم در کار است. نام «الوهیم» به عدالت‌ورزی و «یهوه» به رحمت خداوند اشاره دارد و چیرگی رحمت بر عدالت محض به رغم شرارت آدمیان، زمینه‌ساز استمرار جهان دانسته می‌شود.

در دین یهود نیز همچون دین زرتشت، مقررات کیفری پیش‌بینی شده است و بدین دلیل که قتل عمد از غیر عمد متمایز شده است، به عمد و اراده مرتکب توجه شده است. در آیات ۱۲-۱۴ فصل بیست و یکم از «سفر خروج» آمده است:

کسی که مردی را چندان بزند تا بمیرد، البته باید کشته شود. اما اگر بی‌کمین نشستنش [اتفاقی و بدون قصد] همین خدا، آن را به دستش جاری ساخت، آنگاه به تو مقامی را تعیین می‌نمایم تا به آنجا بگریزد و اگر کسی به رفیقش جبراً درآید و او را به حيله بکشد، او را هم از مذبح من بیرون آور تا که بمیرد.^۳

در مقررات کیفری تورات، اصل شخصی بودن مجازات پذیرفته شده است.

۱. آوا واحدنوایی، احکام زندان در اسلام، ص ۶۴.

۲. همان، ص ۶۵.

۳. کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید)، ترجمه فاضل‌خان همدانی، ویلیام گلن و هنری مرتن، چاپ اول، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۰، ص ۱۴۲.

پدران به عوض پسران و پسران به عوض پدران کشته نمی‌شوند و هرکس برای گناه خود کشته می‌شود. در این باره، آیات ۲۳-۲۵ فصل بیست و یکم از «سفر خروج» آمده است:

و اگر اذیت دیگر رسیده باشد، آنگاه جان عوض جان باید داده شود، چشم به عوض چشم، دندان به عوض دندان، دست به عوض دست، پا به عوض پا، سوختن به عوض سوختن، زخم به عوض زخم، لطمه به عوض لطمه.^۱

در دین یهود نیز مجازات بر فرد مسئول بار می‌شود و کسی که فاقد مسئولیت است، مجازات نمی‌شود؛ برای نمونه، در آیه ۲۵ فصل بیست و دوم از «سفر توریه» مثنی «آمده است:

اگر مردی دختر نامزدی [زن جوانی] را در صحرا بیابد و آن مرد به زور آورده، با او بخوابد، آنگاه آن مردی که با او خوابیده است، به تنها بمیرد و به دختر چیزی کرده نشود.^۲

بدین ترتیب، در این آیین نیز اعمال مجازات به احراز مسئولیت کیفری منوط است و هنگامی که این مسئولیت، احراز شد، فقط فرد مسئول باید در برابر اعمال خود پاسخگو باشد و اعضای خانواده، خویشان و دوستانش در برابر اعمال او پاسخگو نیستند؛ زیرا هرکس باید پاسخگوی عمل خود باشد.

ادیان تکامل یافته

آیین مسیح

حضرت مسیح در میان قوم یهود، در فلسطین ظهور کرد. ظهور او با فرمانروایی «اوکتاویانوس» (۲۷ پ.م. - ۱۴ م.)، نخستین قیصر روم، مصادف بود و آیین او به تدریج در میان مردم روم و یونان رواج یافت. از حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام آورده‌اند که می‌فرمود:

۱. همان.

۲. همان، ص ۳۷۳.

شما اندیشیده‌اید که گفته شده است: چشم در برابر چشم و دندان در برابر دندان، اما من به شما می‌گویم: در برابر بدی با بدی ایستادگی نکنید، بلکه کسی که گونه‌ی راست شما را سیلی نواخت، گونه‌ی چپ صورتتان را نیز در برابر او قرار دهید و کسی که خواست با تو مخاصمه و دشمنی کند و جامه‌ات را ربود، عبا‌ی خود را نیز به او واگذار.¹

او به مانند «بودا» و «لائوتزه» می‌خواهد با استفاده از اصول اخلاقی، بدی را در نیکی مستحیل سازد و پیروان خود را در این جهت ارشاد کند که اعمال بد و ناشایست را حتی در برابر اعمال بد مرتکب نشوند. حضرت مسیح عَلَيْهِ السَّلَام با توجه با آموزه‌های آیین یهود، اصل شخصی بودن مجازات را به رسمیت می‌شناسد، اما معتقد است نباید بدی را با بدی پاسخ داد. جمعی بودن مسئولیت نیز در آیین مسیح به چشم نمی‌خورد.

تا این زمان، از نظر مذهبی، مفهوم جرم با مفهوم گناه مترادف است. از نظر کلیسا نیز جرم، عملی است که اخلاق، آن را مذموم دانسته و از طرف خدا منع گردیده است و هرگاه کسی آن را مرتکب شود، از دستور خالق سرپیچی کرده است و از نظر اخلاقی نیز پاسخگوست؛ در نتیجه، چون ارتکاب گناه فقط شخص مرتکب را در آخرت با عذاب الهی مواجه می‌کند، از این رو، ارتکاب جرم نیز باید فقط شخص مجرم را در معرض مجازات قرار دهد.

با ترویج این آیین در پهنه گیتی، کلیسا که حقوق روم را درک کرده بود و انعکاسهای فکری حقوق دانان روم باستان در آن رسوخ کرده بود، کارهای مهمی انجام داد و حقوق دانان شهیری پرورش داد که آموزه‌های آنان اکنون خمیرمایه بیشتر قوانین کیفری کشورهای دنیاست. حقوق دانان کلیسایی در زمان خود، کارهای مفیدی انجام دادند و حقوق رومی با توجه به سلیقه و ذوق آنها در حقوق کلیسا نفوذ کرد و حقوق عرفی نیز بدین وسیله به حقوق کلیسا وارد شد. بدین ترتیب، گهگاهی به حقوق رومی، عناصری را افزوده‌اند که هرچند این عناصر در ظاهر با اهمیت به نظر نمی‌رسد، موجب ترقی علوم جزایی گردیده است و بدون

1. عوض احمد ادریس، دیه، ترجمه علیرضا فیض، چاپ اول، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۲، ص ۸۱.

شک حقوق قدیم کلیسا در قوانین جزایی جوامع متمدن نفوذ قطعی داشته است.^۱ تا پیش از قرن دوازدهم میلادی، گناه از جرم عادی منفک نبود و کلیسا بین آنچه امروز «تقصیر واجد آثار خارجی و غیر واجد» می‌گوییم، تفاوتی قائل نبود و بین مجازاتهای کلیسایی به معنای اخص و مجازاتهای توبه‌ای فرقی وجود نداشت. تا این دوران، جرم، هم تجاوز ساده از موازین اخلاقی و هم تابع مجازاتهای مذهبی کلیسایی بود. اولیای کلیسا افزون بر انسان، علیه موشها، حلزونها و کرمها نیز حکم تکفیر دادند و حتی تا قرن هیجدهم، محاکمه‌های بزرگ و باشکوهی علیه گرگها، گاوها و خوکها برپا شد. علت اینکه بعضی حیوانات را [از سوی کلیسا] به طور دسته‌جمعی محاکمه می‌کردند، این بود که مراجع عرفی وقتی برای محاکمه افراد صلاحیت داشتند که متهم دارای شخصیت باشد و بتوان آن را زندانی کرد، در حالی که گروه حیوانات [دارای شخصیت نبودند و] نمی‌توانستند آنها را زندانی کنند.^۲ هنگامی که مجازات اعدام درباره حیوانات اجرا می‌شد، هدف از اجرای آن، امحا و زدودن آثار جنایتی بود که حیوان مرتکب شده بود.^۳

«گراسین»^۴، کشیش ایتالیایی سده دوازدهم و پایه‌گذار علوم و حقوق شرعی، در حکمی به سال ۱۱۴۰ م. از این تعریف که «گناه، یک کار بد عمدی است»، الهام گرفته و اضافه می‌کند که «ارکان تشکیل دهنده اراده، قصد و اختیار است.» وی می‌کوشد، معنای دقیق واژه‌ها را تعیین کند و آنچه گناه یا جرم (بزه) است، به وضوح از هم بازشناسد، اما توفیق چندانی نمی‌یابد. وی زمانی به این کار اقدام کرد که بزه و گناه در هم آمیخته بود، به طوری که مفهوم بزه در مفهوم گناه داخل بود، اما عکس آن، صادق نبود.^۵

۱. ام. ال. آب مه، «مسئولیت جزایی در حقوق کلیسایی قرون وسطی»، ترجمه علی اردلانی، کانون وکلا، سال هفدهم، شماره ۹۹، آذر - دی ۱۳۴۴ ش، ص ۴۰-۴۱.

۲. ام. بواریه، «خصوصیات مسئولیت جزایی در جوامع باستانی»، ترجمه علی اردلانی، کانون وکلا، سال شانزدهم، شماره ۹۳، آذر - دی ۱۳۴۳ ش، ص ۹۳.

۳. همان، ص ۴۳.

۴. Grasin.

۵. همان، ص ۴۳.

از نظر یکی از آباء کلیسا (سنت توما) گناهان دارای عنوانهای جرائم رومی، مانند سرقت، نزاع، عصیان و قتل می‌باشد. بدین ترتیب، هر جرمی، تحمیل کیفری سزادهنده را اقتضا می‌کند که به دست بزه‌دیده‌ای که انتقام‌جویی، وجود او را فراگرفته، تحمیل نمی‌شود، بلکه به دست عدالت کیفری است.

بدین سان، مفهوم مسئولیت اخلاقی ناشی از گناه با مسئولیت کیفری ناشی از جرم تلاقی می‌یابد، اما این بدان معنا نیست که عدالت دنیوی با عدالت الهی یکی است. این تلاقی، عدالت کیفری را «عدالتی سزادهنده» توجیه می‌کند و نتیجه آن، این است که بین خطا و کیفر باید تناسبی وجود داشته باشد.^۱ حقوق کلیسایی بین خطاهایی که اثر و تجسم خارجی دارد و تقصیرهایی که واجد آثار خارجی نیست و درونی است، تمیز قائل می‌شود.

دسته نخست که با دلیل خارجی اثبات پذیر است، به شرط آنکه مهم باشد و قطعیت و حتمیت آنها به ثبوت برسد، در حیطه خطر ارتکاب گناه جای می‌گیرد و در صلاحیت خاص کلیسا قرار می‌گیرد و نام آنها جرم خواهد بود.

دسته دیگر، به وجدانیات مربوط است و فقط مورد عقوبتهای مذهبی قرار می‌گیرد و در مورد اقرارکنندگان به چنین امری، خدا قضاوت می‌کند، نه قدرت کلیسایی.^۲

نخستین تأثیر دانشمندان حقوق کلیسا درباره مسئله‌ای آشکار می‌شود که آن را عنصر معنوی و اخلاقی جرم می‌نامیم. از دید آنان، انتساب‌پذیری جرم به فاعل بدون تردید از نظر مادی لازم است، اما کافی نیست و مرتکب باید از نظر اخلاقی نیز مسئول باشد؛^۳ از این رو، ملاحظه می‌شود که شخصی و ذهنی بودن مسئولیت، صبغه مذهبی نیز دارد؛ زیرا بدیهی است زمانی که مذهب بر همه شئون زندگی مردم حاکم است، سیستم جزایی آنان نیز از مذهب متأثر است.

همان‌طور که گفتیم، حقوق‌دانان کلیسایی سه کار مهم انجام دادند که موجب

۱. همان، ص ۴۲.

۲. همان، ص ۴۶-۴۵.

۳. همان، ص ۴۵.

ترقی علوم جزایی گردید:

۱. جرم را از گناه که از نظر آنان، انسان در مقابل خدا پاسخگو و مستوجب استغفار و توبه است، تفکیک کردند.
 ۲. موضوع دقیق مسئولیت جزایی را تعیین کردند.
 ۳. اراده را شرط لازم مسئولیت کیفری دانستند.
- بدین ترتیب، در آیین مسیح نیز اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری به رسمیت شناخته شده است.

آیین اسلام

مردم عربستان پیش از ظهور اسلام، انتقام گیری جمعی را یک وظیفه، از رکنهای حفظ اجتماع، نشانه افتخار، دوام و شرافت، و ترمیم لطمه و زیان تحمیلی می دانستند و غرامت گرفتن را نوعی بی شرمی و مایه سرافکنندگی می دانستند. فرد بدوی در این شبه جزیره، شخصیت خود را از دست داده بود و جزئی از شخصیت قبیله و عشیره شده بود و این امر، به سبب اعتقادی بود که باور کرده بودند.

پیش از ظهور اسلام، امت عرب دارای دین واحدی نبود، حکومت واحدی نیز نداشت که از مصالح آنها حمایت کند و قانون واحدی نبود که زندگی آنها را سروسامان بخشد، بلکه در عشایر و قبایل متعددی وجود داشت و هر عشیره‌ای برای خود، دولتی داشت و دارای قانون ویژه‌ای بود که از عادت نیاکانشان و تقلید از آنها نشئت می گرفت. هر عشیره برای خود دولتی مستقل بود که در میان افراد خود، حکمرانی می کرد و روابط آن با سایر عشایر، مانند روابط حکومت‌های امروزی با یکدیگر بود و از قانون معامله به مثل پیروی می کرد.^۱ در این دوران که دوره جاهلی نامیده می شود، روح کینه توزی، دشمنی، تعصب، خون خواهی و قبیله کشی به وفور وجود داشت. همچنین خاندان و قبیله، دو کانون بنیادین و شناخته شده جامعه بود.^۲

۱. عوض احمد ادریس، دیه، ص ۱۱۱.

۲. محمدحسین ساکت، نهاد دادرسی در اسلام، بی نوبت، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۵، ص ۳۰.

در چنین وضعیتی بود که دین اسلام ظهور کرد.

یکی از مهم ترین و بلکه اساسی ترین مختصات نظام کیفری اسلام، تأسیس و برقراری اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری است. حقوق جزای اسلامی از تلاقی صحف ابراهیم علیه السلام، اسفار موسی علیه السلام و انجیل عیسی علیه السلام، تشریح شد و مانند سایر تعالیم و احکام اسلام از فرهنگ و آیینی نشئت گرفت که مستند به علم و حکمت الهی، متکی بر مصالح و نیاز بشر و تأمین کننده سعادت و کمال اوست.¹

پس از استقرار آیین اسلام، جرائم و تخلفات تحت نظم و قاعده خاصی قرار گرفت و اصول و قواعدی اساسی برای رسیدگی به جرم و اثبات مسئولیت کیفری و اعمال مجازات برقرار شد. در کلیه جرائم برای اثبات مسئولیت، برخورداری مرتکب از «شرایط عامه تکلیف» (عقل، بلوغ و اختیار) و علم بر حرمت آن عمل ضرورت یافت و به همین سبب، در نظام کیفری اسلام، اطفال، دیوانگان و مردگان از تعقیب و مجازات مصون شناخته شدند.²

در این آیین، طبیعی بودن خطاکاری انسان، او را از مسئولیت کیفری نمی رهاوند و در صورت وجود شرایط عامه تکلیف، وی را انسانی مسئول می داند. آدمی به لحاظ آنکه از قوه عقل، تدبیر و آزادی اراده برخوردار است، مسئول رفتار خویش شناخته می شود و در پرتو این مهم است که سازندگی و تهذیب نفس او معنا می یابد و می توان از او چنین انتظاری داشت. از دیدگاه اسلام، تشریح کیفر به مفهوم پذیرش آزادی انتخاب و اراده انسان است؛ زیرا تشریح کیفر، فرع بر تکلیف پذیری آدمی است و در شرایط عامه تکلیف، این بحث مطرح است که در فرض نبود هریک از آن شرایط، تکالیفی وجود ندارد؛ از این رو، عقابی متوجه شخص نیست. در واقع، شرایط عامه تکلیف بیان کننده تعریفی است که اسلام از انسان مسئول دارد و بدون وجود این شرایط، سخن گفتن از مسئولیت فرد بی معناست.³

1. محمد صالح ولیدی، حقوق جزا (مسئولیت کیفری)، چاپ سوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۲، ص ۸۸.

2. همان، ص ۸۹.

3. محمود میرخلیلی و محمدعلی حاجی ده آبادی، دانشنامه امام علی علیه السلام، چاپ اول، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰، ج ۶، ص ۲۵۶.

اگر فرد برای جرائمی که مرتکب نشده است، به پاسخگویی مجبور باشد، امنیت او تأمین شدنی نیست؛ از این رو، اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری ممکن است یکی از پایه‌های امنیت فردی منظور گردد.

این اصل، بدان معناست که شخص فاعل، تنها فردی است که می‌تواند در خصوص جرم خاصی متهم واقع شود، نه کس دیگری و هیچ کس نمی‌تواند از مسئولیت شانه خالی کند؛ هر چند با قربانی (یا قاضی)، قرابت نسبی یا رابطه دوستی داشته باشد. براساس مقررات این آیین، هر کس که مرتکب عمل ممنوعه‌ای شود، خواه مباشر باشد یا معاون، باید طبق قواعد مسئولیت مورد پیگرد قرار گیرد.^۱

در آیه‌هایی از قرآن کریم، ریشه این اصل را می‌توان دید:

۱. ﴿لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْئَلُونَ﴾^۲؛ او از آنچه می‌کند (در برابر هیچ کس) مورد سؤال و مؤاخذه قرار نمی‌گیرد، در حالی که همه آنها مورد سؤال و مؤاخذه قرار می‌گیرند.

در تفسیر این آیه گفته شده است که سؤال بر دو گونه است؛ یک نوع آن سؤال توضیحی است که انسان می‌خواهد نکته اصلی و هدف واقعی کاری را بداند، این گونه سؤال در افعال خدا نیز جایز است. اما نوع دیگر، سؤال اعتراضی است، با این مفهوم که عمل انجام شده، نادرست و غلط است. قطعاً این نوع سؤال در افعال خداوند حکیم معنا ندارد، اما جای آن در افعال دیگران بسیار است.^۳

۲. ﴿وَلْتُسْئَلُنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾^۴؛ ... از آنچه انجام می‌دادید، سؤال می‌شوید.

۳. ﴿وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾^۵؛ برای انسان جز آنچه به سعی خود انجام داده است، نخواهد بود.

1. Osman Al-Saleh, «The Islamic Criminal Justice System», Quoted in: G. Eftekhar, *Law Text*, Tehran, Yalda Publication, ۱۹۹۳.

2. انبیاء/۲۲.

3. احمدعلی بابایی، برگزیده تفسیر نمونه، زیر نظر آیه الله مکارم شیرازی، چاپ یازدهم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۱۶۱.

4. نحل/۹۳.

5. نجم/۳۹.

۴. ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا﴾^۱؛ هر کس عمل صالحی انجام دهد، برای خود و هر که عمل بدی انجام دهد، به زیان خود عمل کرده است.
۵. ﴿وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا﴾^۲؛ هیچ کس چیزی نیندوخت مگر برای خود.
۶. ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾^۳؛ هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نمی گیرد.

این آیه‌ها، نمونه‌هایی است که می‌توان گفت بر اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری تأکید دارند. در منطق قرآن، تواناییهای فطری انسان مبنای مسئولیت است؛ زیرا انسان مسئول از نظر اسلام، تنها موجودی است که با تکیه بر نیروی عقل و تصمیم‌گیری، خصیصه تکلیف‌پذیری دارد؛ بدین معنا که می‌تواند در برابر سائقه امیال و غرایز درونی و عوامل بیرونی و محیط زندگی خود ایستادگی کند و توانایی دارد تا مسیر فعالیت خود را در چارچوب قواعد حاکم بر جامعه تنظیم کند. این ویژگی، انسان را به صورت موجودی تکلیف‌پذیر در آورده است.^۴

بنابراین، در نظام حقوقی اسلام، براساس ویژگی تکلیف‌پذیری انسان، هر کس در مقابل انجام دادن هرگونه اعمال و رفتار - اعم از تکالیف عبادی یا وظایف و مقررات اجتماعی - پاسخگو خواهد بود و هر نوع اعمال و رفتار انسان با حسابرسی دقیق، محاسبه و ارزیابی می‌شود، به طوری که هر عملی دارای واکنش متناسبی است و در روز قیامت نیز هر انسانی در مقابل آنچه در طول حیات خویش انجام داده است، پاسخگو خواهد بود.^۵

اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری را افزون بر آیه‌های قرآنی می‌توان در سنت و سیره پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام ملاحظه کرد. محمد بن ادریس شافعی در کتاب *احکام القرآن* می‌گوید، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «آگاه باشید که

1. فصلت/ ۴۶.

2. انعام/ ۱۶۴.

3. فاطر/ ۱۸.

4. محمد صالح ولیدی، *حقوق جزا (مسئولیت کیفری)*، ص ۲۹۱.

5. همان.

هیچ کس به سبب گناه پدرش یا به سبب گناه برادرش بازخواست نمی‌شود.^۱ در دیدگاه امام علی علیه السلام روش برخورد با مجرم، تابعی از نوعی نگرش است که در آن باید به عنصر روانی و ذهنی متهم داشت. آن حضرت، مجرم را انسانی متعارف، مسئول و مستحق مؤاخذه، اما سزاوار رحمت و شفقت می‌داند و بزهکاری را امری عارضی می‌شمارد، نه ذاتی.^۲

در قضیه‌ای، چند نفر نزد عمر آمدند و گواهی دادند که فلان زن با مردی اجنبی در بیابان زنا کرده است. عمر به سبب اینکه آن زن، شوهر داشت، دستور سنگسار کردن او را داد. زن به درگاه خدا عرض داشت: «خدایا، تو می‌دانی که من بی‌گناه هستم!» عمر از گفتار زن خشمگین شد و گفت: «آیا شهود را تکذیب می‌کنی؟» امیر مؤمنان علیه السلام که ناظر قضیه بود، فرمود: «زن را برگردانید، شاید در ارتکاب این عمل معذور بوده است.» زن را برگرداندند و از حالش سؤال کردند. زن گفت: «روزی من و مرد همسایه، شتران خود را به چرا بردیم و چون شتران من شیر نداشتند، مقداری آب همراه خود بردم، اما در بین راه آب تمام شد و چون زیاد تشنه بودم، از مرد همسایه آب خواستم. وی تقاضایم را نپذیرفت مگر اینکه با او زنا کنم. من از این کار ابا داشتم تا اینکه نزدیک بود از تشنگی هلاک شوم و با کراهت به زنا با او تسلیم شدم.» امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «اگر کسی که مضطر شود، بدون نافرمانی و ستم مرتکب جرمی گردد، گناهی بر او نیست.»^۳

همان‌طور که ملاحظه می‌گردد، امام علی علیه السلام فقط به عنصر مادی توجه ندارد، بلکه به عنصر ذهنی و روانی متهم نیز توجه می‌کند و مسئولیت را نه فقط مادی، بلکه ذهنی نیز می‌داند. چنانچه به قضاوت‌های ایشان در باب مسائل کیفری بنگریم، به چنین نتیجه‌ای می‌رسیم.

در اسلام اگر کسی با آگاهی و از روی اختیار، مرتکب عمل نامشروعی شود،

۱. فروغ تنکابنی، با مجازات‌های اسلامی آشنا شویم، بی‌نوبت، تهران، نشر جهاد و نشر روح، ۱۳۵۸، ص ۳۱.

۲. محمود میرخلیلی و محمدعلی حاجی ده‌آبادی، دانشنامه امام علی علیه السلام، ج ۶، ص ۳۸۳.

۳. همان، ص ۳۹۷.